

یاران و سروران روحانی

با تقدیم تحیات امنع ابهی و با تبریک ایام خجسته میلاد حضرت بهاء الله و حضرت رب اعلی برنامه پیشنهادی در این خصوص گزیده هائی است از آثار مبارکه و تاریخ امر الهی و بدیهی است که شما میتوانید با استفاده از منابع موجود، برنامه ای مناسب با نیازهای جمع خود تهیه فرمائید. و آنچه می بایست مورد توجه قرار گرفته و در مورد آن برنامه ریزی انجام شود، استفاده از برنامه هایی است که میتواند اسباب فرح و سرور را فراهم آورد بر این اساس پیشنهادات زیر را مورد عنایت قرار دهید

۱- از عزیزی برای اجرای موسیقی دعوت به عمل آورید

۲- استفاده از اذکار دسته جمعی را در برنامه لحاظ فرمائید

۳- از فیلمها، کلیپها، سرودها و دیگر مطالب مناسب این ایام که در فضای مجازی منتشر گردیده است استفاده نمائید در این لینک، دسترسی به برنامه های هنری مربوط به دویستمین سال تولد حضرت بهاء الله و حضرت اعلی امکان پذیر است.

<https://www.bahaisofiran.org>

۴- البته مناسب است که با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء که میفرمایند:

احبای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد. زیرا در این دوربدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد.

با عزیزان در خصوص اقداماتی که میتوان در این ایام خاص انجام داد گفتگو نمائید

۵- با هماهنگی قبلی میتوانید اجرای قسمتهائی از برنامه (مثلا قسمت حکایات) را بر عهده اطفال و نوجوانان بگذارید

برای تک تک شما عزیزان لحظاتی شاد و مفرح و مملو از شور و اشتیاق خدمت به آستانش آرزو مینمائیم.

جانتان خوش باد

برنامه جشن میلاد حضرت بهاء‌الله و حضرت رب اعلی

۱-مناجات شروع(مناجات حضرت رب اعلی)

۲-مناجات دوم

۳- قسمتی از لوح مبارک نازله از قلم جمال مبارک (مخصوص ولادت حضرت اعلی)

۴- قسمتی از لوح مبارک نازله از قلم جمال مبارک (مخصوص ولادت حضرت بهاء الله)

۵- بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

۶- ایام طفولیت حضرت بهاء‌الله

تنفس

۷- داستانی از حیات عنصری به قلم هیکل مبارک

۸- همواره مورد تحسین و ستایش بودند

۹-ایام طفولیت حضرت رب اعلی

۱۰- حکایتی از دایی حضرت اعلی

۱۱-بحر طویل

۱۲-برنامه محلی

۱- مناجات شروع از حضرت رب اعلی

رَبِّ لَاعْلَمُ أَنَّ دُنُوبِي قَدْ أَحَدَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ وَ أَثْقَلَتْ ظَهْرِي لَدَيْكَ وَحَالَت بَيْنِي وَ بَيْنَ طَلْعَتِكَ وَ أَحَاطَتْنِي مِنْ كُلِّ شَطْرٍ وَحَجَبَتْنِي مِنْ كُلِّ طَرَفٍ بِالْوُفُودِ عَلَى ظُهُورَةِ قُدْرَتِكَ أَي رَبِّ لَوْلَمْ تَغْفِرْ لِي فَمَنْ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ وَلَوْلَمْ تَرْحَمْ عَلَيَّ فَمَنْ يَقْدِرُ بِهَذَا فَسُبْحَانَكَ أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَ مَا كُنْتُ شَيْئاً وَ أَنْتَ رَزَقْتَنِي وَ مَا عَلِمْتُ امراً فَسُبْحَانَكَ كُلُّ النِّعَمِ مِنْ عِنْدِكَ وَكُلُّ الْفَضْلِ مِنْ خَزَائِنِ أَمْرِكَ...

غایت الرجاء

مضمون مناجات مبارک به فارسی

پروردگارا البته میدانی که ذنوبم مرا نزد تو سیاه رو ساخته و بر پشتم سنگینی کرده و میان من و طلعت تو حائل شده و از هر سو مرا فرا گرفته و از هر طرف از حضور در ظهور قدرتت ممنوعم ساخته. ای پروردگام اگر تو مرا نبخشایی، که قادر است که چنین کند؟ و اگر تو بر من رحم نکنی، چه کسی توانائی بر آن دارد؟ پاک و مقدسی تو که مرا خلق کردی در حالیکه هیچ نبودم و تو مرا روزی دادی در حالیکه هیچ نمیدانستم. تقدیس از آن توست که هر نعمتی از سوی تو و هر فضلی از خزائن امر توست.

۲- مناجات دوم

هُوَ اللهُ

ای پروردگار، ای آمرزگار، این محفل به ذکر تو آراسته و این جمع توجّه به ملکوت تو نموده. دل ها پر مسرت است و جان ها در نهایت بشارت. خداوند مهربان، این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما. گناه ببخش، پناه بده، آگاه کن و به بارگاه ملکوت درآر. توئی دهنده، توئی بخشنده و مهربان.

بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مُبَشِّرًا لِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ لَوْحٍ مِنْ لَدُنَّا إِلَى لَيْلَةٍ فِيهَا لَاحَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ مِنْ نَيِّرٍ بِهِ
أَنَارَمَنْ فِي الْعَالَمِينَ ... أَنْ يَا مَلَاءَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلْبَيْلَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا
يُعْرَفُ بِالْأَذْكَارِ لَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا إِنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ الْبَاطِنِ وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا
الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتِ أَرْكَانُ الشُّرْكِ وَانصَعَقَتِ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتِ رَأْيُهُ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْفَرْدُ
الوَاحِدُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْمَنِيْعُ وَ فِيهَا هَبَّتْ رَائِحَةُ الْوَصَالِ وَفُتِحَتِ أَبْوَابُ اللَّقَاءِ فِي الْمَالِ وَ نَطَقَتِ الْأَشْيَاءُ الْمُلْكُ لِلَّهِ
مَالِكِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي أَتَى بِسُلْطَانٍ أَحَاطَ الْعَالَمِينَ ...

نسائم رحمن ص ۹۳

مضمون لوح مبارک به فارسی

به نام مولودی که خداوند او را مبشری برای اسم عزیز و ودود خود قرار فرمود. لوحی است از جانب مابه سوی شبی که در آن آسمان و زمین روشن شد از خورشیدی که اهل عالم از آن نورانی گشتند.... اینک ای اهل زمین و آسمان بدرستی که آن شب نخستی است که همانا خداوند آن را نشانه شب بعدی قرار داد که در آن متولد شد کسی که با اذکار شناخته نمی شود و با اوصاف وصف نمی گردد. خوشا به حال کسی که در آن دو تفکر نمود همانا او ظاهر را طبق باطن میبیند و مطلع می شود به اسرار خداوند در این ظهوری که به آن ارکان شرک به لرزه درآمد و بت های اوهام مدهوش شدند و بلند شدپرچم "بدرستی که نیست خدائی مگر او که مقتدر، عالی مرتبه، فرد، واحد، مهیم، عزیز و منیع است" و در آن بوی خوش وصال وزید و سرانجام درهای دیدار گشوده گشت و اشیا ناطق شدند به اینکه "ملک برای خداوند مالک اسما است که با قدرتی که عالمیان را احاطه کرده، آمده است.

الرُّؤُفُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ أَنْ يَا مَلَاءَ الْعَيْبِ وَالشُّهُودِ أَنْ أَفْرَحُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشَرُوا فِي ذَوَاتِكُمْ بِمَا ظَهَرَ لَيْلُ الَّذِي فِيهِ
خَشِرَتِ الْاَكْوَارُ وَ دُورَتِ الْأَدْوَارُ وَ بُعِنَتِ اللَّيَالِي وَ الْأَنْهَارُ وَ مِيقَاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ. فَيَا بُشْرَى لِمَنْ فِي الْمَلَاءِ
الْأَعْلَى بِهِذَا الرُّوحِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ. وَ هَذِهِ لَيْلَةٌ قَدْ فُتِحَتْ فِيهَا أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ سُدَّتْ أَبْوَابُ النَّيْرَانِ وَ ظَهَرَ رِضْوَانُ الرَّحْمَنِ
فِي قُطْبِ الْأَكْوَانِ وَ هَبَّتْ نَسَمَةُ اللَّهِ مِنْ شَطْرِ الْغُفْرَانِ وَ آتَتْ السَّاعَةُ بِالْحَقِّ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. فَيَا بُشْرَى لِهَذَا اللَّيْلِ
الَّذِي اسْتَضَاءَ مِنْهُ كُلُّ الْإِيَامِ وَ لَا يَعْغَلُ ذَلِكَ إِلَّا كُلُّ مُوقِنٍ بِصِيرٍ وَ قَدْ طَافَتْ فِي حَوْلِهِ لَيَالِي الْقَدَرِ نُزِّلَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَ
الرُّوحُ بِأَبَارِيقِ الْكَوْثَرِ وَ التَّسْنِيمِ وَ فِيهِ زَيْنٌ كُلُّ الْجَنَانِ بِطِرَازِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ...

ایام تسعه صفحه ۴۸

و مضمون لوح مبارک به فارسی:

به نام مهربان بخشنده و رحیم ای اهل غیب و شهود، شادی کنید در نفس های خودتان سپس در ذات خویش
مسرور شوید به خاطر آنکه ظاهر شد شبی که در آن محشور شدند گورها و به گردش آمدند دورها و برانگیخته شدند
شبهها و روزها و زمان حکم و فرمان از جانب توانای قدیر. پس بشارت باد بر هر که در عوالم الهیه (ملاً اعلی) است به
این روح با عزت و جدید. و این شبی است که در آن باز شد درهای بهشت و بسته شد درهای دوزخ و ظاهر شد
بهشت پروردگار در مرکز عوالم هستی و وزید نسیم پروردگار از شطر بخشش و رسید ساعت (قیامت) اگر شما از
عارفین باشید. بشارت باد بر این شبی که نور گرفت از آن همه روزها و درک نمی کند این را جز هر یقین دارنده بینا.
طواف نمود در حول آن، شبهای قدر و نازل شدند در آن ملائکه و روح با جامهای کوثر و چشمه های بهشتی و در آن
زینت یافت همه بهشت به زیور خداوند توانای عزیز و بسیار بخشنده.

این است عقیده ثابتۀ راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد و اهل ملکوت ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت. یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زُجاجة رحمانیت و این مشکوة وحدانیت ساطع و لامع "الله نُورُ السَّموات و الارض مَثَل نوره کِمَشکاة فیها مصباح المصباح فی زُجاجة الزجاجة کأنَّها کوكب درّی یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة ... " و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجة فردانیت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ... این مشکاة شمس آفاق است و این زجاج، نیر اعظم اشراق. این مشکاة، مصباح عالم بالا و این زجاج، کوكب ملاً اعلی. اینست که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدّد بحسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند و کینونت واحده جوهر توحید بودند و ... چون در نور نگری نور واحد بود چه که در زجاج و مشکاة هر دو ساطع و چون بهویت نگری، تعدّد مشاهده شود و زجاج و مشکاة بینی و همچنین این زجاجة رحمانیه و حقیقت شاخصه بدرجه لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده ...

مکاتیب ج ۲ ص ۲۵۰

۶- ایام طفولیت حضرت بهاءالله

نام مبارکشان میرزا حسینعلی است در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۱۷ میلادی (دوم محرم ۱۲۳۳ هجری قمری) در طهران پایتخت ایران متولد شدند. پدر ایشان، جناب میرزا بزرگ، مردی محترم و سرشناس بودند که منصبی عالی در دربار شاه ایران داشتند. از همان اوان طفولیت آثار عظمت و علم و حکمت خارق العاده از حضرت بهاءالله ظاهر و آشکار بود. ایشان به مدارس عادی تشریف نبردند و فقط بعضی از تعلیمات ابتدائی را در منزل فرا گرفتند. حضرت عبدالبهاء در باره طفولیت حضرت بهاءالله میفرمایند:

« جمال مبارک، حضرت بهاءالله، از اشراف و اعیان ایران بودند. از ابتدای کودکی در بین اقوام و دوستان ممتاز و برجسته بودند. آنها میگفتند: « این طفل دارای قدرت خارق العاده است. » در حکمت، هوش و ذکاوت از هم سالان خود و اطرافیان ممتاز و مانند منبعی از علم و دانایی بودند. هر کس ایشان را می شناخت از نبوغ ایشان در شگفت بود و معمولاً میگفتند که این طفل زیاد عمر نخواهد کرد زیرا باور عمومی بر این بود که اطفال نابغه به سن بلوغ نمیرسند. » (ترجمه)

مظاهر الهیه دارای علم لدنی بوده و احتیاجی به کسب علم و دانش در مدارس و دانشگاهها ندارند. آنها مربی هستند و نه متربی. حضرت بهاءالله میفرمایند:

" این مظلوم مدارس نرفته مباحث ندیده. لَعْمَرِي إِنِّي ما أَظْهَرْتُ نَفْسِي بَلِ اللهُ أَظْهَرَنِي كَيْفَ أَرَادَ..."

(مضمون قسمت عربی به فارسی چنین است: قسم به جانم من خود را ظاهر نساختم بلکه این خداوند بود که مرا آنگونه که اراده نمود ظاهر ساخت.)

۷- داستانی از حیات عنصری به قلم هیکل مبارک

حضرت بهاء الله می فرمایند:

در ایام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جدّه غصن اعظم را نمودیم در ایامی که ضلع مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده بعد از ورود مشاهده شد شخصی با عمامه کبیر نشسته و نفسی هم با او بوده از خلف حجاب مخصوص، ورقه مؤمنه مقدسه تحقیق مینمود. از جمله ذکر نمود باید بدانیم و بفهمیم که جبرئیل بالاتر است یا قنبر امیر المؤمنین این مظلوم با آنکه ببلوغ ظاهر نرسیده بود بسیار تعجب نمود از عقل آن دو غافل. باری شخص مذکور بخیال خود امثال این بیان را از معارف می‌شمرد و بگمان خود باعلی مقام عرفان ارتقا نموده غافل از آنکه از عبده اسماء لدی الله مذکور و محسوب. بعد از توقف چند دقیقه این مظلوم ذکر نمود اگر جبرئیل آنست که در کتاب مبین میفرماید نزل به الروح الامین علی قلبک آقای قنبر هم در آن مقام نبوده. و هنگامی هم که توجه بارض قم نمودیم همین شخص در آن ارض موجود مکرر امثال این کلمات در چند مقام از او اصغا شد از جمله یومی ذکر نمود باید بدانیم سلمان بالاتر است یا عباس آیا از برای این گفتگو چه ثمر و اثری ملاحظه نموده‌اند و حاصل این ذکرها چیست مقصود آنکه حزب الله بدانند که آن قوم عبده اوهام بوده اند و باین جهت از عرفان حق جلّ جلاله در ایام ظهور محروم گشتند رجا آنکه امثال این امور در این ظهور ظاهر نشود حق را حق و خلق را خلق دانند طوبی للمنصفین

اشراقات ص ۳۸

۸- همواره مورد تحسین و ستایش بودند

پدر آن حضرت از رجال طراز اول دربار شاه بود و در خط نویسی که در میان درباریان هنر ارزنده و ممتازی شمرده می‌شد اشتهار داشت. حضرت بهاء الله در کودکی تعلیمات ساده‌ای برای مدّت کوتاهی کسب نمودند ولی در خط نویسی مانند پدر به حدّ ممتاز رسیدند نمونه‌هایی از خط زیبای آن حضرت اکنون در دارالآثار بین‌المللی بهائی در کوه کرمل موجود است.

حضرت بهاء الله در نوزده سالگی با دختری از یک خانواده اصیل بنام آسیه خانم ازدواج نمودند آن حضرت از این ازدواج هفت فرزند داشتند که از بین آنان تنها سه تن یعنی حضرت عبدالبهاء، حضرت ورقه مبارکه علیا و حضرت میرزا مهدی غصن اطهر بسنّ رشد رسیدند و بقیه در طفولیت درگذشتند.

در آن ایام مأمورین دولتی از تمام مزایای وابستگی به یک حکومت استبدادی بهره‌مند بودند و روش خشونت‌آمیز و متکبران‌های داشتند این مأمورین حتی فقط با حضورشان می‌توانستند در میان مردم بیگناه ایجاد ترس و وحشت نمایند از این رو نفوسی که حضرت بهاء الله را در جوانی‌شان ملاقات می‌نمودند دچار اعجاب می‌شدند اینان در شگفت بودند که چگونه جوانی که پدرش مقام عالی‌رتبه در دربار شاه داشت و خود نیز در میان درباریان علی‌الخصوص در نزد صدر اعظم از احترام خاصی برخوردار بود و انتظار می‌رفت روش ظالمانه و تکبرآمیزی داشته باشد مظهر محبت و شفقت بود. حضرت بهاء الله پدر مهربان برای یتیمان، یار و مددکار ستم‌دیدگان و ملجأ و پناه فقیران و نیازمندان بودند آن حضرت به سبب این خصائص آسمانی که از ایام کودکی داشتند همواره مورد تحسین و ستایش نفوسی که نام آن حضرت را شنیده و با شخصیت نافذشان تماس داشتند قرار می‌گرفتند.

گرچه در این جامعه مأمورین دولتی بودند که قدرت فرمانروائی در دست داشتند با وجود این علمای مقتدر بدیده حقارت به آنان می‌نگریستند و آنها را شایسته و لایق ورود در حوزه‌های علم و معرفت نمی‌دانستند در چنین شرایطی حضرت بهاءالله در موارد متعدده در حضور علمای دین بعضی از احادیث پیچیده و مرموز را به آسانی و بلاغت تشریح و تفسیر نموده آنان را از عمق معلومات و قدرت بیان خود دچار اعجاب ساخته بودند.

نفحات ظهور ج ۱ ص ۲۸

۹- ایام طفولیت حضرت رب اعلی

حضرت باب که نام مبارکشان سید علی محمد است، در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ (اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری) در شهرشیراز که در جنوب ایران و در منطقه فارس واقع است، متولد شدند. اکثر مردم ایران تابع مذهبی از اسلام می‌باشند که منتظر ظهور موعودی بنام حضرت قائم است. و کلمه «قائم» یعنی کسی که قیام می‌نماید.

اصل و نسب حضرت باب به حضرت محمد رسول اکرم راجع و خاندان ایشان به نجابت و اصالت معروف و موصوف بودند. حضرت باب هنوز طفل بودند که پدرشان صعود کرد لذا در دامن دایی بزرگوار خود پرورش یافتند. دایی، آن حضرت را در سنین کودکی به مدرسه فرستادند. اگر چه حضرت باب از علم لدنی برخوردار بوده و احتیاج به تعلیمات بشری نداشتند، ولی با وجود این به میل دایی بزرگوار رفتار نمودند. اما معلّم ایشان، شیخ عابد، فوراً متوجه استعداد عظیم هیكل اطهر شد و متوجه شد که هیچ چیزی برای تعلیم به این طفل خارق العاده ندارد. او داستان ذیل را از ایّامی که حضرت باب به مدرسه می‌رفتند نقل کرده است:

" من يك روز به حضرت باب گفتم جمله اول قرآن را که بسم الله الرحمن الرحيم است تلاوت کنند. فرمودند: "من تا معنی این جمله را ندانم تلاوت نمی‌کنم." من اینطور وانمود کردم که معنی آن را نمی‌دانم. فرمودند: "من معنی آنرا می‌دانم. اگر اجازه می‌فرمایید بگویم." آن وقت شروع به بیان فرمودند. چه بیان عجیبی بود. سرا پای مرا حیرت فروگرفت... هنوز شیرینی گفتار آن حضرت در مخیله من موجود است. چاره ندیدم جز اینکه ایشان را نزد جناب خال بیرم و سفارشهای لازم را به ایشان بنمایم که در حفظ این امانت جدّیت فراوان به خرج دهد. به جناب خال گفتم من خودم را لایق نمی‌دانم که به این طفل درس بدهم. جناب خال تنها بودند. کسی آنجا نبود. به ایشان گفتم من این طفل را آوردم که به شما بسپارم. این طفل مثل سایرین نیست. من قوه ای در این طفل می‌بینم که جز در حضرت صاحب الزمان در سایرین آن قوه نیست. لهذا لازم است خیلی توجه کنید. بگذارید در منزل بماند. زیرا حقیقتاً احتیاج به معلّم ندارد. و لکن جناب خال به حضرت باب تأکید کردند که به مکتب بر گردند و درس بخوانند و با لهجه ملامت آمیزی به حضرت گفتند: "مگر به شما نصیحت نکردم که مانند سایر اطفال رفتار کنی و به هرچه معلّم می‌گوید گوش بدهی؟" برای مراعات خاطر خال، حضرت باب به مکتب مراجعت کردند و روح آن حضرت بسیار قوی بود. روز به روز آثار علم لدنی و حکمت و دانش خارج از حدود بشری در آن حضرت آشکارتر میشد. "

بالاخره دایی حضرت باب، تصمیم گرفتند که ایشان می توانند مدرسه را ترك کنند. و حضرت باب به همراه دایی در شهر بوشهر واقع در جنوب غربی شیراز مشغول تجارت شدند. در این دوره از زندگی ایشان بود که ازدواجشان واقع گردید

روحی کتاب چهارم

۱۰- حکایتی از دایی حضرت اعلی

یکی از دایی های حضرت اعلی (حاج میرزا حسن علی) از برادر خود (خال اعظم) که سرپرستی آن حضرت را به عهده داشت سوال نمود که چرا شما از دین اجدادی خود دست کشیده و پیروی همشیره زاده خود مینمائید؟ حضرت خال شهید فرمودند که خداوند علی اعلی حُجَّت را به من تمام فرموده آنچه خودم از بدو طفولیت به رأی العین دیده و بعد از بلوغ به علم الیقین فهمیده ام جای تردید باقی نیست برای هیچکس خصوصاً من . بعد فرمودند آیا فراموش نمودید وقتی که ایشان طفل بودند سفری به منطقه سبزپوشان که امامزاده ای در وسط کوههای جنوب در دوازده کیلومتری شهر شیراز واقع بود، رفتیم . اشخاص پربُنیه هم پس از قطع مسافت به واسطه بدی و سختی راه وقتی که به آنجا میرسند زیاد خسته میشوند . جماعتی بودیم ایشان هم نه سال داشتند و همراه ما بودند . پس از آنکه وارد شدیم خیلی خسته بودیم تطهیر کرده و وضو گرفته فریضه مغرب و عشا به جای آورده زیارت نموده و شام صرف شده خوابیدیم . طولی نکشیده بیدار شدم نیمه شب بود دیدم ایشان نیستند خیلی مضطرب شدم و متوهم گشتم که مبادا از کوه پرت شده باشند تا بالاخره پس از گردش زیاد شنیدم صدای نماز و مناجات با خدای متعال از زیر کمر کوه می آید پس از آنکه به تعقیب صدا رفتم دیدم آن طفل با خدای خود در نیمه شب در میان کوه و بیابان مشغول راز و نیاز است . اخوی جان با این حال دیگر جای تردید باقی است؟

حضرت نقطه اولی، ص ۸۳-۸۴

۱۱- مبشر آئین بهائی

در میانه قرن نوزدهم - یکی از پراشوبترین دورهها در تاریخ عالم - تاجری جوان اعلام کرد حامل پیامی است که مقدر است حیات نوع انسان را متحول سازد. پیام او در کشورش ایران که دچار انحطاط گسترده اخلاقی بود، در بین تمامی طبقات اجتماع شور و امید برانگیخت و به سرعت هزاران نفر را جلب نمود. او لقب «باب» را برای خود برگزید.

فراخوان حضرت باب برای اصلاحات روحانی و اخلاقی و توجهشان به ارتقاء جایگاه زنان و وضعیّت فقرا، دستورالعملی انقلابی در جهت احیای روحانی به شمار می آمد. ایشان، در همین حال، دیانتی مستقل تأسیس نمودند و پیروانشان را الهام بخشیدند تا زندگی خود را متحول ساخته و مصدر قهرمانی های عظیم گردند.

حضرت باب اعلام فرمودند که نوع انسان در آستانه عصر جدیدی قرار دارد. رسالت ایشان، که تنها شش سال به طول انجامید، آماده ساختن شرایط برای ظهور حضرت بهاءالله، آن مظهر ظهور الهی بود که طبق وعده همه ادیان الهی مقدر است، طلعه دار عصر صلح و عدالت باشند.

میلاذ حق شد این زمان، آمد ز یزدان نور جان همراز هر پیر و جوان از آسمان از لامکان
آرام درد این جهان آورده با خود ارمغان باری گران ای همزیان ای مهربان
ای چاره افتادگان اینک که میلادت شده فکری به حال عالم بیمار کن
ای مظهر امر خدا ، جانا جمال کبریا ، جانم به پای تو فدا ، ما را بکن از غم رها
سرچشمه مهر و وفا ، درد جهان از تو دوا ، ای خالی از رنگ و ریا، زخم دلم با تو شفا ،
بر شاخسارت آمدم ، ای بی ریا ، ای خوش نوا در باز کن بر روی من ، حال پریشانم ببین
روح مرا از عشق خود سرشار کن ای مردمان شادی کنید ، از نور حق یادی کنید ،
جشنی به هر وادی کنید آمد به عالم چاره ساز ، با نغمه زیبای ساز ، آن بی نیاز ، آن سرو ناز
ای محرم اسرار و راز ، ای سر فراز ، روی نیاز میخوانمت وقت نماز
خیزان به سویت آمدم ، حیران به کویت آمدم ، ترسم روم بیراهه را
این کوره راه سخت را هموار کن
حکمت همه احکام ناب ، ای مُرسل صاحب کتاب ، بی پرده بودی و نقاب
بر مردمان کرده خطاب ، دیگر نیست هنگام خواب ، آید ز نو روز حساب باید رها شد از عذاب ،
بی پرده و ستر و حجاب ، عطر کلامت چون گلاب ، ای خوش نوا ،
شیپور بیداری بزن این مردمان خفته را بیدار کن